

Das All

Wort des Tages لغتِ روز

Das All یک اسم خنثی می باشد

Bedeutung:

به مفهومه :

Kosmos, Universum, Weltraum

همه ی کائنات ، عالم هستی ، فضای خارج از جو کره ی زمین

البته ما all را هم داریم که اون به معنی همه یا همه چیز است اما این All ما در نقش یک اسم خنثی است و مفهوم آن همانطور که گفتم : همه ی کائنات یا عالم هستی است

Juri Gagarin reiste als erster Mensch ins All

یوری گاگارین به عنوان اولین انسان به فضا (کائنات) سفر کرده

http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/das_All.mp3

یوری الکسی یویچ گاگارین فضانورد روسی و نخستین فضانورد جهان بود. یوری گاگارین در روز ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ میلادی توسط فضاییمای وُستوک به فضا رفت و به مدت ۱۰۸ دقیقه مدار زمین را یک دور بطور کامل پیمود.

عصر سفرهای فضایی انسان با این پرواز آغاز گشت.

das All erforschen

کائنات را پژوهیدن
عالم هستی را کاوش کردن

das unendliche All

عالم بیکران

کائناتی که نامحدود و بیش از اندازه بزرگ است

چند مثال از اسامی که در ابتدای درس در مفهوم Das All به آنها اشاره کردیم.

Der Kosmos یک اسم مذکر می باشد

کیهان ، دنیا ، جهان ، همه ی کائنات ، عالم

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/Kosmos.mp3>

den Kosmos erforschen

کیهان را پژوهیدن ، فضای خارج از کره زمین را کاوش کردن

Das Universum یک اسم خنثی می باشد

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/Universum.mp3>

عالم ، گیتی ، جهان ، کائنات ، کیهان

Das Universum erforschen

عالم را پژوهیدن ، کائنات را کاوش کردن

Der Weltraum یک اسم مذکر می باشد

کائنات ، کیهان ، فضا ، فضای خارج از جو کره زمین

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/Weltraum.mp3>

den Weltraum erforschen

فضای خارج از جو کره زمین را کاوش کردن یا پژوهیدن

حال که برای هر مثال از فعل erforschen استفاده کردیم ، بد نیست که این فعل را نیز مورد بررسی قرار بدهیم

گذشته ساده : erforschten

گذشته کامل : habe erforscht

تحقیق کردن ، کاوش کردن ، پژوهیدن ، جستجو کردن ، بررسی کردن

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/erforschen.mp3>

Wir erforschen momentan die Umstände des Unfalls

ما در حال حاضر چگونگی حادثه را بررسی می‌کنیم

ما در حال حاضر چگونگی حادثه را تحقیق میکنیم

unbekannte Länder erforschen

سرزمین های ناشناس را کاوش کردن

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع : de.alemani.de

Die Naht, Wunde, Verletzung, vernaeuen

در درس Wort des Tages یا لغتِ روز امروز می خواهیم با چند لغت مهم و کاربردی در زبان آلمانی آشنا شویم و به مفهوم های آنها پی ببریم ، زیرا لغات آمده در این درس ، در شرایط و جاهای مختلف می توانند معانی و مفهوم متفاوتی را به همراه داشته باشند و باعث سر در گمی شوند.

die Naht, Nähte

Linie an der Stelle, wo zwei Teile Stoff verbunden sind

درز ، شکاف

و گاهی اوقات به معنی بخیه

آن خطی که در محل متصل شدن دو پارچه (ایجاد می شود)

Schau mal, mir ist die Naht an meiner Hose aufgegangen. So ein Mist!

نگاه کن ، درز شلوارم باز شده. چه بد شانسی!

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/Naht.mp3>

البته در مورد اصطلاح So ein Mist باید بگویم که در لحظه بد شانسی و خشم گفته می شود اما معنی خیلی بدتری نیز به همراه دارد.

مثل اینکه یک نفر در فارسی از یک اتفاق به شدت خشمگین شود و بگوید :

گوه بگیرتش ، لعنتی و ...

ما می توانیم برای اینکه بگویم درز شلوار یا پیراهن ، لباس و ... باز شده است از گذشته کامل فعل aufgehen استفاده کنیم ، همانند مثال بالا ، اما اگر بخواهیم یک درز را شکاف بدهیم یا از هم جدا کنیم ، آنگاه به سر وقت فعل auftrennen میرویم که به

معانی زیر می باشد:

شکاف دادن ، جدا کردن

eine Naht auftrennen

یک درز را شکاف بدهیم

یک درز را جدا کنیم

مثل اینکه شلوار یا پیراهن ما درزش باز شده باشه و با دست بگیریم از هم جداش کنیم یا شکافش بدیم

البته به شکاف یا زخمی که روی بدن ایجاد می شود و آن نیاز به بخیه زدن دارد نیز die Naht گفته می شود

اما توجه داشته باشید که زخم خودش یک لغت به نام die Wunde را دارا می باشد و اثر زخم نیز Die Narbe رو دارد و همچنین برای جرات ، آسیب یا صدمه ، می توان به سروقت die Verletzung برویم

در واقع die Naht در اینجا آن شکاف میان پوست دست است که حال نیاز به بخیه کردن vernähen دارد و اسم بخیه نیز در آلمانی der Stich است هر چند که می شود از همین die Naht هم استفاده کرد.

زبان آلمانیست و عجایب خودش ☺☺

در ادامه برای تمام لغات های گفته شده ، مثال های نیز بیان خواهم کرد

Naht an einer Hand

شکاف روی یک دست یا جای بخیه روی یک دست

که بر اثر زخم شدن یا بریدگی باعث شده شکافی بین پوست دست ایجاد شود و ما نیز آنرا بخیه کنیم

بررسی فعل جدا شدنی auftrennen

گفتیم به معانی : شکاف دادن ، جدا نمودن است

گذشته ساده : trennten auf

گذشته کامل : haben aufgetrennt

den Saum auftrennen

آن خط مرزی را جدا کردن

مانند اینکه دو کشاورز ، خط مرزی میان زمین هایشان ایجاد میکنند یا به زبان ساده تر یک مرزی بین زمین هایشان به وجود می آورند

Das Genähte wieder auftrennen

یک جای زخم بخیه شده را دوباره جدا کردن

یعنی بخیه های یک دست را پس از خوب شدن جدا کنیم یا به زبان ساده تر اینکه بخیه ها را بکشیم

die Narbe یک اسم مونث است

زخم ، نشان ، اثر زخم ، لکه های که روی میوه جات گاهها به وجود می آید

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/Narbe.mp3>

Sein Arm war mit Narben bedeckt

بازوی او سرشار از اثر زخم بود

مثل اینکه یک کسی روی بازوهایش خود زنی کرده باشد و آن اثر زخم های به جا مانده از بریدگی ، به روشنی پیدا باشد

Die Wunde یک اسم مونث می باشد

زخم ، جراحت

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/Wunde.mp3>

Eine frische Wunde

یک زخم یا جراحت تازه

Die Wunde blutet

آن زخم در حال خون ریزی است

Eine Wunde am Kopf haben

یک زخم روی کله (سر) داشتن

به زبان ساده تر : سر یا کله آدم بشکند و یک زخمی در آن به وجود بیاید

Aus einer Wunde bluten

از یک زخمی ، خون به بیرون بزند

یک زخم شروع کند به خون ریزی کردن

Die Verletzung یک اسم مونث می باشد

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/Verletzung.mp3>

Er hat eine Verletzung am Kopf

او یک آسیب دیدگی در سر دارد

یک جرات روی سر دارد

Schwere Verletzungen erleiden

آسیب دیدگی های سختی متحمل شدن

vernähen یک فعل با قاعده می باشد

دوختن ، بخیه کردن ، خیاطی کردن

گذشته ساده : vernähten

گذشته کامل : haben vernäht

در واقع در تفکر آلمانی تفاوتی میان دوختن و بخیه کردن وجود ندارد ، یعنی در دو حالت فعل vernähen مورد استفاده قرار میگیرد ، اما در تفکر فارسی ما دوختن را برای پوشاک استفاده میکنیم و بخیه کردن را برای زخم

مثال در خیاطی :

Den Riss im Ärmel mit ein paar Stichen vernähen

بریدگی یا پارگی در آستین ها را با چند کوک بهم دوختن

در پزشکی :

Die Ärztin vernähte die Wunde

خانم دکتر آن زخم را بخیه کرد یا بخیه زد

تا اینجا اگر توجه کرده باشید هر چیزی که به زخم یا اثر زخم یا بریدگی مربوط بود ، حرف تعریف آن die بود یعنی اسم مونث بودند

die Wunde, die Verletzung, die Naht, die Narbe

اما جای نیش یا بخیه der می باشد

der Stich یک اسم مذکر است

جای زخم ، کوک ، بخیه ، جای نیش (مانند نیش زنبور) و ...

Der Stich einer Biene

جای نیش یک زنبور

Der Stich juckt noch

جای آن نیش یا زخم هنوز میخورد

هنوز در جای آن زخم یا نیش احساس خارش کردن

Ein paar Stiche sind aufgegangen

چند بخیه از هم جدا شده باشند یا اینکه چند جای کوک جدا شده باشد.

آموزش رایگان زبان آلمانی - مرتضی غلام نژاد

منبع : de.alemani.de

nervig sein

Wort des Tages لغت روز

nervig sein

آزار دهنده است ، اعصاب خوردکن است

تقریباً همانند فعل stören

درد سر دادن ، زحمت دادن ، مزاحم شدن ، مغل آسایش شدن ، ایجاد اختلال کردن

البته این فعل stören هرگاه به عنوان یک فعل انعکاسی به همراه حرف اضافه an در جملات مورد استفاده قرار بگیرد ، آنگاه به معانی زیر است :

نفرت داشتن ، متنفر بودن ، منزجر بودن ، بیزار بودن

خب اجازه بدید اول به nervig sein پردازیم ، در ادامه حتما فعل stören را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد.

Ich konnte den Handwerker telefonisch den ganzen Tag nicht erreichen, das ist wirklich nervig!

تمام روز نتوانستم تلفنی آن کارگر را به دست بیاورم ، این واقعا اعصاب خوردکن است

یا ساده تر اینکه : از صبح هرچی تماس میگیریم ، اون کارگر در دسترس نیست ، واقعا اعصاب خوردکنه

http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/nervig_sein.mp3

در واقع nervig یک صفت است که با فعل sein ترکیب شده است ، خود Nervig به معانی روی مخ بودن ، اعصاب خورد کن بودن است

Etwas ist nervig

چیزی رو مخ است ، چیزی اعصاب خوردکن است

چیزی وجود دارد که آن باعث اعصابیت می شود

یا اینکه Es ist nervig آن آزار دهنده است ، آن روی مخ است

Sei nicht nervig!

انقدر رو مخ نباش!

Sei nicht nervig und quengele hier nicht so herum! herrschte sie ihren Sohn an

او (مونث) با خشم و اعصابیت به پسرش امر میکرد: انقدر رو مخ نباش و هی نیا اینجا نق نق کن (غر بزن)

در تفکر آلمانی ترجمه جمله اینگونه می شود:

رو مخ نباش و نیا اینجا و اینجوری غر نزن ، او (مونث) با خشم و عصبانیت پسرش را امر میکرد.

حال اجازه بدهید که به فعل stören پردازیم

همانطور که در بالا اشاره کردیم ، به معانی زیر است :

درد سر دادن ، زحمت دادن ، مزاحم شدن ، مخل آسایش شدن ، ایجاد اختلال کردن

و اگر به عنوان یک فعل انعکاسی به همراه حرف اضافه an آمده باشد :

نفرت داشتن ، متنفر بودن ، منزجر بودن ، بیزار بودن

گذشته ساده : störten

گذشته کامل : haben gestört

حالت اول : هرگاه مزاحم آسایش کسی شویم به خاطر خواسته خودمان ، مثلا ساعت ۱۲ شب بریم در خونه همسایه بپرسیم شما هم برق ندارید ؟ یا مزاحم خواب یا استراحت کسی شویم یا همان معنی مخل آسایش شدن یا مزاحم کسی شدن

Einen Schlafenden stören

مخل آسایش یک کسی که خوابه شویم

Jemanden bei der Arbeit stören

کسی را در هنگام کار مزاحم شدن

در تفکر فارسی : مزاحم کار کسی شدن

Ich weiß nicht, ob wir jetzt stören dürfen

نمیدونم ، که آیا ما الان اجازه داریم مزاحم بشیم

Entschuldigen Sie bitte, dass ich störe

ببخشید لطفا که مزاحم میشم

Entschuldigen Sie bitte, wenn ich störe

ببخشید لطفا اگر مزاحم میشم

حالت دوم : هرگاه یک اتفاق یا چیزی باعث صدمه زدن یا آسب رساندن بشود ، چیزی باعث اختلال بشود یا موجب دردسر بشود

Das würde unser Vertrauensverhältnis stören

این می تونه به اعتمادی که میان ماست آسیب برساند

این می تونه باعث صدمه زدن به اعتماد میان ما بشود

Die guten Beziehungen zu den Nachbarländern sollten nicht gestört werden

آن ارتباط یا رابطه خوبی که میان همسایه ها بود ، نمی بایستی صدمه بهش وارد میشد

حالت سوم : وقتی چیزی باعث می شود تا اعصاب کسی خورد شود و یه جوری روی مخش باشه

Dieser Lärm stört mich bei der Arbeit

این سر و صدا در هنگام کار مزاحم من می شود

این هیاهو در هنگام کار مزاحم من می شود

Es störte sie sehr, wenn man die Form nicht wahrte

آن خیلی روی مخ او (مونث) بود اگر آدم شکل ظاهریش را حفظ نکند

اگر آدم به خودش نرسه ، باعث عصبانیت او (مونث) می شود

به زبان ساده تر اگر آدم به تیپ و چهره ظاهریش نرسه ، باعث عصبانیت او (مونث) می شود.

حالت چهارم و آخرین حالت : وقتی به عنوان یک فعل انعکاسی به همراه حرف اضافه an به کار برده می شود.

sich an etwas stören

از چیزی نفرت داشتن یا بیزار بودن

به دلیل اینکه آن باعث خشم و عصبانیت ما می شود

sich an jemandes Anwesenheit stören

از حضور کسی بیزار بودن

مثلا از کسی خوشمان نمی آید و از اینکه او حضور دارد ، نفرت داشته باشیم و به جورایی از اینکه او حضور دارد عصبانی هم باشیم

و در نهایت اصطلاح روزمره در اینباره :

Ich will euch nicht stören

نمی خواهم باعث درد سر شماها بشم

نمی خواهم مزاحم شماها بشم

Bitte nicht stören!

لطفا مزاحم نشوید!

Es tut mir leid, dass ich sie schon wieder stören muss

شرمنده که باز دوباره باید مزاحمتون بشم

متاسفم که من یکبار دیگر باید باعث دردسرتان شوم

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد
منبع : de.alemani.de

Waschbrettbauch

Wort des Tages لغتِ روز

Der Waschbrettbauch, -bäuche

به معنای :

Bedeutung:

Sehr muskulöser, flacher Bauch

خیلی عضلانی، شکم هموار

همان Sixpack است یا شکم چند تکه

هر چند که ما می توانیم از Sixpack نیز استفاده کنیم ، اما بهتر نیست که معادل آلمانی آنرا بدانیم و در مکالماتمان مورد استفاده قرار بدهیم؟

پس در درس امروز به Waschbrettbauch خواهیم پرداخت

Ich fange heute an, zu trainieren, denn ich will endlich einen Waschbrettbauch haben

من از امروز شروع میکنم ، به تمرین کردن ، چون دلم می خواهد بالاخره یک شکم چند تکه (Sixpack) داشته باشم

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/Waschbrettbauch.mp3>

در واقع این اسم از دو بخش یعنی Das Waschbrett و همچنین Der Bauch ساخته شده است

جالب است بدانید که Das Waschbrett آن تخته های رخت شویی های قرن گذشته است که برجستگی های داشتن و بر اثر چنگ زدن و کشیدن لباس به روی آنها کثیفی ها را از بین می بردند.



از آنجاییکه شکم این افراد دارای برجستگی می باشد ، و شکل موجی یک دستی دارد ، بنابراین می گویند که او einen Waschbrettbauch دارد

چرا گفتیم einen □ برای اینکه فعل haben (داشتن) همواره اسم جمله ما را به حالت Akkusativ می برد ، و اصلا یکی از نشانه های پی بردن به Akkusativ وجود فعل haben در جمله است ، البته توجه کنید منظور haben ای است که در زمان حال مورد استفاده قرار میگیرد ، نه آن haben ای که به عنوان فعل کمکی برای ساخت زمان گذشته کامل بکار برده می شود.

وقتی گفته می شود :

Ich habe kein Geld

در تفکر آلمانی یعنی من هیچ پولی را ندارم

یا اینکه گفته می شود:

Ich habe einen Waschbrettbauch

یعنی : من یک شکم چند تیکه ای را دارم

Ich habe eine Wohnung

من یک آپارتمانی را دارم

از آنجایی که دروس برای تمامی سطوح زبان آلمانی می باشد، بنابراین سعی می شود در کنار یادگیری هر درس ، نکات گرامری مهم و کاربردی نیز گنجانده شود.

اما چند مثال دیگر در ارتباط با Der Waschbrettbauch

Er zeigt stolz seinen Sixpack am Strand

او (مذکر) با غرور شکم شش تکه اش را در ساحل نشان میدهد

Ein Mann mit Waschbrettbauch sieht lecker aus

یک مرد با شکم شش تکه خیلی جذاب^۱ دوست داشتنی به نظر میاد

Einige Männer trainieren sehr hart für ihren Waschbrettbauch

برخی از مردها برای شکم چند تکه شان خیلی شدید و سرسختانه تمرین میکنند

و اما در پایان اینکه اسم Sixpack در زبان آلمانی می تواند کاربرد دیگری نیز داشته باشد ، یعنی هر یک یا باکس ی که ۶ تایی باشد ، به آنها Sixpack میگویند ، برای مثال :

ein Sixpack Bier

یک بسته ۶ تایی آبجو یا یک یک ۶ تایی آبجو



و نکته آخر اینکه : آرتیکل یا حرف تعریف Sickpack هم می تواند das و هم می تواند der باشد ، هرگاه بخواهیم به معنای مثلا یک یا بسته یا باکس از آن استفاده کنیم ، دقیقا همانند مثال بالا ، حرف تعریف آن می شود das و اما اگر بخواهیم به عنوان همان Sixpack یا شکم شش تکه از آن استفاده کنیم حرف تعریفش می شود der

der Sixpack

شکم شش تکه

Das Sixpack

یک بسته شش تایی ، یک یک شش تایی

موفق باشید.

tuscheln

در Wort des Tages امروز ، می خواهیم با هم فعل tuscheln را مورد بررسی قرار بدهیم ، این فعل به معانی زیر می باشد:

پچ پچ کردن ، وزوز کردن ، نجوا کردن

گذشته ساده : tuschelten

گذشته کامل : haben getuschelt

Was tuschelt ihr denn schon wieder? Seid endlich mal leise

دارید چی باز دوباره پچ پچ می کنید؟ تمومش کنید ساکت باشید

<http://de.alemani.de/wp-content/uploads/2017/09/tuscheln.mp3>

Jemandem etwas ins Ohr tuscheln

در گوش کسی چیزی را پچ پچ کردن

در گوشی با کسی حرف زدن

Mit jemandem tuscheln

با کسی در گوشی حرف زدن

با کسی پچ پچ کردن

همانطور که در تفکر فارسی گفته می شود : پشت کسی حرف زدن ، در زبان آلمانی نیز به همین صورت است فقط در فارسی معمولاً پشت سر کسی حرف زدن را نیز می گویند اما اینجا تنها می گویند پشت کسی حرف زدن ، مثلاً اگر بخواهیم بگوییم : پشت سر کسی پچ پچ کردن یا همان حرف زدن ، اینگونه می شود

Sie tuscheln hinter seinem Rücken

آنها پشت او (مذکر) حرف میزنند یا آنها با یکدیگر در گوشی در مورد او مذکر دارند پچ پچ میکنند

Als die Frau vorüberging, drehten sich die anderen Zuschauer um und begannen zu tuscheln

وقتی آن خانم رد شد و رفت ، تماشاگرای دیگر خودشان را چرخاندن و شروع کردن به پچ پچ کردن

وقتی آن خانم رد شد و رفت ، آن تماشاگرای دیگه برگشتند (چرخیدن) و شروع کردن به در گوشی صحبت کردن یا همان پچ پچ کردن

چنانچه شما نیز در رابطه با درس امروز ، مثال ، سوال یا انتقادی دارید ، می توانید آنرا در بخش نظرات همین درس درج کنید.

شاد و موفق باشید.

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع : de.alemani.de